



مقدمه

نوشته‌ی: امانوئل نِس و داریو آتزلینی

ترجمه‌ی: کاووس بهزادی

کارگران در صد سال گذشته کارخانه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی را اشغال کردند و شوراهای کارگری و شرکت‌های خودگران را تقریباً در تمام مناطق جهان بنیاد نهادند. کارگران تحت نظام‌های مختلف حکومتی و مناسبات گوناگون قدرت، برای به‌دست آوردن حق اعمال‌نظر در مؤسساتی که در آن‌ها کار می‌کردند به مبارزه پرداختند. کوشیدند شکل‌های خودگردانی و مشارکت یا کنترل کارگری را بسط و تکامل دهند. آن‌ها تعاونی‌ها و شوراهای ایجاد و از این طریق منافع تاریخی و مادیشان را به‌طور مستقیم بیان و علنی کردند. در بسیاری موارد کارگران ساده، بدون آن‌که از تجارب گذشته‌ی ساختارهای شورایی اطلاعی داشته باشند، مدیریت جمعی و اشتراکی [کلکتیو] در گردهمایی‌های شوراهای نزدیک‌ترین راه حل موجود تلقی کردند. حامیان چنین مبارزاتی هم در گذشته و هم امروز به نیروی رهایی‌بخش شکل‌های خودگردان مستقل اشاره

کرده‌اند، شکل‌هایی که از طریق پراکسیس دموکراتیک می‌توانند بر بیگانگی و کنترل قدرت‌مدارانه‌ی حاکم بر مناسبات سرمایه‌دارانه چیره شوند. کارل مارکس در بررسی کمون پاریس در *کتاب جنگ داخلی در فرانسه* بر این نکته تأکید کرد که کمون «اساساً حکومت طبقه‌ی کارگر، نتیجه‌ی مبارزه‌ی طبقه‌ی تولیدکننده بر علیه طبقه‌ی تصاحب‌کننده و شکل سیاسی سرانجام مکشوفی است که بر بستر آن می‌تواند رهایی اقتصادی کار متحقق شود.»

کار فصل‌های این کتاب، ثبت تجارب کنترل کارگری و پرتوافکندن بر پراتیک‌ها و گرایش‌های تاریخی و امروزی جنبش کارگری است که تا به امروز عمدتاً در تاریکی قرار داشتند. اتحادیه‌ها که در نیمه‌ی اول سده‌ی بیستم تأسیس شدند و در محدوده‌ی ساختارهای دولتی فعالیت می‌کنند، مدعی انحصار تاریخچه‌ی جنبش کارگری هستند. آن‌ها هیچ تمایلی به یادآوری و مطالبه‌ی مبارزات کارگری مستقل ندارند چرا که حتی وجود صرف این مبارزات، ساختارهای سستی اتحادیه‌ها و نقش اجتماعی آن‌ها را زیر سؤال می‌برد. هم‌چنین اغلب چپ‌های سوسیالیست و احزاب کمونیست نیز از کنترل کارگری حمایت نکردند چرا که این کنترل در تضاد با نقشی قرار می‌گرفت که آن‌ها برای خود قائل بودند. بدین ترتیب بسیاری از فعالیت‌های سازنده و مبتکرانه دموکراسی مشارکتی که کارگران از طریق آن‌ها در دوره‌های مختلف برای تأمین شغل و تثبیت مجامع خود کوشیده بودند، از حافظه‌ی تاریخی پاک شده است. قصد ما این است که با پرتوافکندن بر این لحظات رهایی‌بخش در تاریخ جنبش کارگری، به بازآگاهی به مهم‌ترین مبارزات کارگران بر علیه ساختارهای فرماندهی نابرابر و استبدادی و بر علیه کنترل سرمایه، اقتصاد و اتحادیه‌های سستی و نیز بوروکراسی درون احزاب و دولت کمک کنیم.

در طی سده‌های گذشته نمونه‌های مختلفی از کنترل کارگری چشم‌اندازهای دیگری را برای فعالان جنبش کارگری به وجود آورد و امکانات جدیدی برای سازمان‌های دموکراتیک در محل کار و کمیته‌ها و برای رفم‌های واقعی در چارچوب اتحادیه‌ها نیز فراهم کرد. سازمان‌یابی کارگران و ایجاد شبکه‌های ارتباطی خارج از چارچوب ساختارهای تثبیت‌شده در اتحادیه‌ها بستر و پیش شرط افزایش اهمیت کنترل کارگری بود. در بسیاری از موارد فعالیت‌های مستقل خودانگیخته، این کارگران سازوکارهای مسلط بر مذاکرات با کارفرمایان را به سادگی دور انداختند. این کتاب تامل انتقادی پیرامون امکانات و معضلات تلاش برای برپایی شوراهای کارگری و دیگر ساختارهای خودگردانی نیز هست.

عملاً تمام تجارب تاریخ کنترل کارگری به‌ویژه شوراهای کارگری به‌طور اجتناب‌ناپذیری با احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و بوروکراسی دولتی تصادم داشته‌اند - در اثنای انقلاب بلشویکی در روسیه، دهه‌ی هفتاد در ایتالیا، دهه‌ی هشتاد در لهستان، دهه‌ی نود در هند و امروز در آرژانتین. چپ رادیکال مسلط، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، به کنترل کارگری به‌عنوان نماد گذار به سوسیالیسم، قدرتی که بورژوازی و دولت مسلط سرمایه‌داری را به چالش می‌کشید، نگاه می‌کرد. از این منظر شوراهای کارگری فقط می‌بایستی به‌عنوان ساختاری موقتی و تا زمان کسب «واقعی» قدرت وجود داشته باشند، کسب قدرت که بر طبق روال معمول از طریق حزبی انقلابی یا «دولتی انقلابی» انجام و تثبیت می‌شود. اما دست‌کم اقلیتی از این چپ‌ها که بازتاب دیدگاه خود را در آثار مارکس در مورد کمون پاریس، در کمونیسم شورایی، تروتسکیسم، آنارکوسندیکالیسم، اوپرائیسم ایتالیایی و دیگر جریانات چپ «مرتد» می‌یافت، کنترل کارگری و شوراهای کارگری را همواره به‌عنوان شالوده‌ی خودسازماندهی جامعه‌ی سوسیالیستی تبیین می‌کرد.

عرصه‌های تاریخی و جغرافیایی کنترل کارگری

اغلب شوراهای کارگری هم‌چون نهادی فلج شده در معضلات گسترده و غرق شده در مشکلات حاد ساختاری معرفی شده‌اند. با این حال بارها برپاکردن سازمان‌های کاری دموکراتیک چالشی جدی بوده است. عمدتاً مسئولان دولتی و حزبی مسبب این معضل بوده‌اند؛ در موارد دیگر، مشکل کارکنان، اداره‌ی مؤسسه‌شان به دست خود و هم‌زمان تعامل در چارچوب فرهنگ مسلط سرمایه‌داری بوده است. تماس و برخورد با عرصه‌های مختلف جامعه‌ی سرمایه‌داری اجتناب‌ناپذیر بود؛ و تلاش یا اجبار تولید مبتنی بر کنترل کارگری برای دوام آوردن در زمین بازی سرمایه‌داری، به پیچیدگی‌ها و تناقضاتی برای شوراهای کارگری منجر شد.

با توجه به گستره‌ی تجارب سده‌ی سپری‌شده شاهدیم که خودگردانی کارگری معمولاً برآمده از بحران سرمایه‌داری - چه بحران سیاسی، اقتصادی یا هر دوی آن‌ها - ست. جای‌مندی زمانی و مادی کنترل کارگری در بحران، مشکلات عدیده‌ای را نیز برای آن به همراه آورده است. در گذشته‌ی نه چندان دور، در شرایطی که حاکی از سرنگونی انقلابی و مستقیم دولت‌های سرمایه‌داری نبود، چالش اصلی اغلب این بود که کارخانه‌های اشغال شده فقط وسایل فرسوده را در اختیار داشتند یا فرآورده‌های غیرقابل استفاده تولید می‌کردند. بازارهای فروش نیز عمدتاً عملاً فروپاشیده بودند. تا جایی که کارفرمایان سرمایه‌دار هیچ منفعتی برای ادامه‌ی کار کارخانه‌هایی که قرار بود تعطیل شوند، نداشتند - مضاف بر این که تمام سعی آن‌ها به‌طور هم‌زمان در این بود که هرگونه تلاش برای خودگردانی کارگران را نیز در نطفه خفه کنند. مشکل فناوری فرسوده و بازارهای از کار افتاده به ویژه به‌طور جدی خود را در آمریکای لاتین امروزی و نیز به‌طور فزاینده در سراسر کشورهای شمالی نشان می‌دهد. حتی در دوره‌ی بحران‌های سرمایه‌داری مشکل اصلی این است که حتی مؤسسه‌ای که توسط کارگران اداره می‌شود در بازار سرمایه‌داری مجبور به رقابت با شرکت‌های محلی و بین‌المللی است. همچنین اثبات شده است که در محدوده‌ی سیستم مبتنی بر رقابت، پشت سر گذاشتن منطق سرمایه‌داری و سامان‌یابی دموکراتیک شرایط کار و پرداخت مزد هم‌ارز، به‌سختی قابل اجرا و بسا غیرممکن است. این مجلد دربرگیرنده‌ی بررسی‌های پژوهشگران برجسته‌ی تاریخ و جامعه‌شناسی درباره‌ی کنترل کارگری، اشغال کارخانه‌ها و تغییرات اجتماعی‌ست که کارگران رهبری آن را برعهده داشته‌اند. شوراهای کارگری از بدو انقلاب صنعتی تا برهه‌ی نئولیبرال امروزی به‌عنوان ابزار توانمندی شناخته شده‌اند که هم بیانگر نیروی رانشگر رادیکال و دموکراتیک طبقه‌ی کارگر و هم مقابله با قدرت طبقه‌ی حاکم از طریق سازمان‌یابی مبتنی بر همبستگی و مقاومت مستقیم‌اند.

ما می‌خواهیم با این کتاب از طریق ارائه‌ی مقالاتی که بعضاً با کمک کارگران و همچنین فعالان شکل گرفته و ریشه در تجربه‌ی تاریخی دارند، سهمی در گسترش دانش علمی در مورد خودگردانی کارگری ادا کنیم. ما تا آن‌جا که امکان‌پذیر بوده از زبان تخصصی خودداری کرده‌ایم تا از این طریق به هدف دوگانه‌ای که در برابر خود قرار داده‌ایم، دست پیدا کنیم: چه در دنیای کار و چه در دنیای دانش، آگاهی در مورد اهمیت تاریخی و ضرورت شوراهای کارگری را گسترش و تعمیق دهیم. علاوه بر این ما با کمک بعضی از همکاران به‌طور مشترک وب‌سایتی به چند زبان (www.workerscontrol.net) ایجاد کرده‌ایم که از یک طرف به‌عنوان مرجع مرکزی اطلاعات عمل کند و از طرف دیگر آرشیوی برای پژوهش‌ها و گفت‌وگوها پیرامون مبحث کنترل کارگری باشد که قدرمسلم باید گسترش نیز پیدا کند. امیدواریم که این رسانه مشوق تلاش‌ها و هیمة‌آور مباحث جدید شود.

آخرین مجموعه نوشته‌های جمع‌آوری شده که تجارب مختلف کنترل کارگری را واکاوی کرده‌اند به سال ۱۹۷۱ برمی‌گردد که تحت عنوان **کنترل کارگری، شوراهای کارگری، خودگردانی کارگری** توسط ارنست مندل منتشر شده است. میراث کنترل کارگری به‌ویژه در بحران اقتصادی کنونی جهانی اهمیت بیش‌تری یافته است. ما نمونه‌هایی را انتخاب کرده‌ایم که از یک سو - همان‌طور که فصل‌های این کتاب نشان می‌دهند - اثبات می‌کنند که کنترل کارگری و دموکراسی سوسیالیستی امکان‌پذیر است و از طرف دیگر به نحو بارزی نشان می‌دهند که هر دوی این مبانی کمک می‌کنند تا بر تراژدی انسانی نقطه‌ی پایانی گذاشته شود، تراژدی‌ای که بانی‌اش تلاشه‌ای قهرآمیز سرمایه‌داری برای سودآوری و افزایش بارآوری از طریق استثمار تنگدستان و طبقه‌ی کارگر است.

این مجموعه‌ی مقالات مهم تاریخی می‌تواند هم برای دانشجویی در یوهانسبورگ، سیدنی یا مانیل سودمند باشد و هم برای کارگران کاراکاس، شیکاگو، گلاسکو یا ورشو که کارخانه‌هایشان را اداره یا اشغال کرده‌اند. مقالات جمع‌آوری شده به طرز بارزی گستره‌ی مدل‌های ممکن و تجارب کنترل کارگری در کارخانه‌ها و دیگر مؤسسات را نشان می‌دهند و مبارزات متنوع کارگرانی را ترسیم می‌کنند که از طریق این مبارزات می‌کوشند به اهدافشان برسند - چه در نظام سرمایه‌داری و چه غیرسرمایه‌داری.

پژوهش‌های میدانی پیش‌رو دربرگیرنده‌ی بررسی‌های بین‌المللی، فرهنگی، ملی و منطقه‌ای تجارب مربوط به کنترل کارگری در سراسر جهان هستند. در این‌جا، هم کشورهای شمالی و هم کشورهای جنوبی نمونه‌وار بررسی شده‌اند: روسیه، آلمان، ایتالیا، اسپانیا، ایالات متحده آمریکا، بریتانیای کبیر، اندونزی، لهستان، پرتغال، هند، الجزایر، کانادا، آرژانتین، برزیل و ونزوئلا. بعضی از فصل‌ها حاوی نگاهی فلسفی یا نظری به کنترل کارگری هستند. بخش اول این کتاب مرور تاریخی کلی بر کنترل کارگری و برخی بحث‌های نظری در این مبحث را ارائه می‌کند. بخش دوم به تجارب شوراهای کارگری و خودگردانی در انقلاب‌های اوایل سده‌ی بیستم می‌پردازد. در بخش سوم نمونه‌های کنترل کارگری در سوسیالیسم دولتی معرفی می‌شوند و بخش چهارم به موارد کم‌تر شناخته‌شده‌ای از کنترل کارگری که طی مبارزه‌های ضداستعماری و انقلاب‌های دموکراتیک صورت گرفته‌اند، می‌پردازد.

بخش پنجم به در اختیار گرفتن کارخانه‌ها در خلال بازسازی سرمایه‌دارانه از اواخر ساله‌ای دهه‌ی ۶۰ تا سال‌های دهه‌ی ۸۰ سده‌ی گذشته اختصاص داده شده است. بخش ششم به واکاوی کنترل کارگری در زمان کنونی می‌پردازد.

ما به‌طور کاملاً آگاهانه این کتاب را به‌عنوان مجموعه، طوری طرح‌ریزی کرده‌ایم که مقالات آن در برگیرنده‌ی دوره‌های متعددی باشند، اما بدون آن که به‌طور کامل به هر دوره بپردازند. بعضی از نمونه‌های آشنا و نمونه‌های کم‌تر آشنا در این مجموعه گنجانده نشده‌اند یعنی مجارستان ۱۹۱۹ و ۱۹۵۶، چین در سال‌های ۱۹۲۰، ژاپن پس از جنگ دوم جهانی، بولیوی در سالهای ۱۹۵۰، چکسلواکی ۱۹۶۸، فرانسه و سوئد ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۴، شیلی در دوران حکومت آلنده، قیام گوردوباز در آرژانتین، برزیل در اواخر سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ و نمونه‌هایی دیگر. چرا که این مجلد نبایستی تنها کتاب در مورد کنترل کارگری باشد. ما بسیار علاقه‌مندیم در مجلد دوم که به تجارب کنترل کارگری در بسترهای تاریخی و جغرافیایی اختصاص دارد به این مبحث که بسیار گسترده هم هست بیش‌تر بپردازیم.

علیه سرمایه، دولت و بوروکراسی

ما آشکارا بین شوراهای کارگری که مستقیماً سرمایه‌داری را زیر سؤال می‌برند و تعاونی‌ها که در چارچوب منطق سرمایه‌داری، یعنی بارآوری و سود عمل می‌کنند، تمایز قائل می‌شویم. بسیاری از نمونه‌های مورد بررسی در این مجلد به‌خصوص نمونه‌های مربوط به دوران اخیر نشانگر کنش مستقیم شاغلان است که منجر به اشغال کارخانه‌ها، و منطبق بر اشکال حقوقی موجود در جامعه‌ی سرمایه‌داری، به تعاونی بدل شده‌اند. به‌رغم این که کارگران پیوسته دموکراسی و برابری سیاسی و اقتصادی بیش‌تری را مطالبه می‌کنند، همچون گذشته دستگاه اعمال هژمونی ملی و فراملی سرمایه عملاً تعیین می‌کند که مطالبات آن‌ها تا چه اندازه قابل اجراست.

گرچه کارگران واحد بنیادین کنترل دموکراتیک هستند، اما آیا آنان به این دلیل نسبت به مصرف‌کنندگان یا دیگر اعضای جامعه از حق بیش‌تری برای تصمیم‌گیری درباره‌ی فرایند تولید برخوردارند؟ آیا موقعیت پیشروی محول‌شده به آنان تناقضی اساسی با دیگر بخش‌های جامعه به‌وجود نمی‌آورد؟ آیا زمانی که کارگران ابزار تولید را در دست داشته باشند برخورد متفاوتی از سرمایه‌داران خواهند داشت؟ آیا بیش‌تر آن‌ها به‌عنوان دارندگان مؤسسات، منطق سرمایه‌داری را به‌کار می‌گیرند و یا این که قدرت تصمیم‌گیری را به‌طور کامل به مدیریت واگذار می‌کنند؟

اجبار به اداره‌ی امور در محیطی سرمایه‌دارانه، برای واحدهای تولیدی تحت رهبری شاغلان، معضل بزرگی است. در نتیجه در سده‌های گذشته پیشنهادات نوینی برای ساختن جامعه‌ی دموکراتیک اصیل از طریق کنترل کارگران بر وسائل تولید ارائه شده است، در این پیشنهادات بخش‌های سرکوب‌شده‌ی جامعه در فرایندهای مرکزی تصمیم‌گیری مدنظر درگیر و در آن‌ها ادغام می‌شوند.

در رابطه با نیروی تغییردهنده‌ی خودگردان کارگران، فضای بحث‌های جدیدی برای سوسیالیست‌ها گشوده شده است. کارگران نه تنها می‌بایست مسئله‌ی کنترل و مالکیت را توضیح بدهند، بلکه بایستی به این موضوع نیز بپردازند که اساساً چه چیزی باید تولید شود و چگونه خود فرایند تولید نه در خدمت سود فردی و خصوصی، بلکه در خدمت جامعه باشد. به‌طور مثال برخورد شاغلان شرکت فرانسوی که مین می‌سازد و یا مؤسسه‌ای در برزیل که مواد سم‌پاشی مضر برای محیط زیست تولید می‌کند که مضرات زیست شهری نیز دارد، چگونه باید باشد؟ یکی از عرصه‌هایی که منجر به بحث‌های نه‌چندان علنی اما مجادله‌برانگیزی شده است، در مورد تولید ماشین برای تردد خصوصی است، زیرا به‌نظر می‌رسد که پایان چنین نحوه‌ی ترددی به‌دلیل معضلات سیاست‌های مربوط به انرژی و محیط زیست، نزدیک است.

کارگران پس از اشغال کارخانه‌هایی که اداره‌ی آن‌ها را نیز در دست می‌گیرند، در شاخه‌های صنعتی که در نابودی محیط زیست سهیم هستند (نظیر صنایع ماشین‌سازی و تجهیزات مربوط به آن، صنایع شیمی، الکترونیک، انرژی، مواد غذایی، پرورش حیوانات، و مبل‌سازی، تولید اسلحه و ملزومات نظامی) مجبورند با این چالش روبه‌رو شوند که اساساً به چه نحوی تولیداتشان می‌تواند برای جامعه مفید یا مضر باشند. بسیاری از این فراورده‌ها مسئول نابرابری و فقر در جامعه هستند. این موضوع مشکل حل‌نشده‌ای است که در مقابل بسیاری از شاغلان قرار دارد که می‌خواهند کنترل مؤسسه‌شان را به دست بگیرند: چگونه می‌توان مؤسسه‌ای را چنان تغییر داد که هم ارزش اضافی کسب کند ولی در عین حال تولیداتش به ضرر امنیت و سلامتی کل جامعه و جوامع پیرامونی نباشد؟

علاوه بر این کنترل مؤسسات، همه‌ی مشکلات را حل نمی‌کند. خودگردانی چالش با مسئله‌ی چگونگی سازماندهی فرایند تولید برای سعادت تمام افراد جامعه را ضروری کرده است. همان‌طور که مقالات این مجلد نشان می‌دهند شاغلان بارها بر علیه شرایط کاری ناسالم، سنگین و نامطمئن و اغلب هم بدون پشتیبانی اتحادیه‌های تثبیت‌شده اعتراض کرده‌اند. کنترل کارخانه و دیگر مؤسسات مستلزم تکامل محیط کاری مطمئن و از نظر اجتماعی قابل قبول است. کارگران نه فقط بایستی کنترل مؤسسه‌شان را به دست بگیرند بلکه هم چنین باید برای فرایند کاری دموکراتیک سازماندهی شده در چارچوب جامعه‌ای که از آن‌ها پشتیبانی می‌کند، تلاش کنند. در مواردی که دموکراسی مستقیم در محل کار جایگزین شکاف اجتماعی کار و سیستم سلسله‌مراتبی در داخل کارخانه نشده، اصطلاح «کنترل کارگری» به کار گرفته نشده است. حتی اغلب خود دولت‌هایی که آمادگی‌شان را برای حمایت از کنترل کارگران اعلام می‌کنند، نسبت به خودگردانی دموکراتیک مؤسسات بدبین هستند، زیرا این خودگردانی در تقابل با دعوی هدایت بوروکراتیک مؤسسات توسط آن‌ها قرار دارد. آن‌ها ترجیح می‌دهند که مدیران دولتی را دوباره به کار بگمارند که عملاً مبانی بارآوری تولید را به کار می‌گیرند و در بعضی موارد نیز سمت‌گیری منفعت‌جویانه‌ای دارند. شوراهای کارگری - و کنترل کارگران بر توانمندی‌های اقتصادی که برای زندگیشان تعیین‌کننده است - تاریخچه‌ی چشمگیری دارند. شوراهای کارگری را می‌توان اشکال شگرف کنش‌های رادیکال طبقه‌ی کارگر بر علیه سلطه‌ی کنسرن‌ها و بنگاه‌های تجاری و شرکت‌ها تلقی و تبیین کرد.

به‌رغم این واقعیت که شوراهای کارگری از منظر تاریخی هرگز عمر درازمدتی نداشته‌اند، تجارب آن‌ها ارائه‌کننده‌ی شناخت آموزنده‌ای است درباره‌ی مشکلات و موانع ممکن که تلاش‌های امروزی برای به‌وجودآوردن دموکراسی کارگری با آن مواجه هستند.

آکسیون مستقیم و کنترل کارگری: شرایط و دورنمای آتی

ریشه‌های نظری کنترل کارگری به سوسیالیسم اواخر سده‌ی ۱۹ و اوایل سده‌ی ۲۰ برمی‌گردد، زمانی که کارگران هویت خود را به عنوان قوی‌ترین نیروی دموکراتیک جامعه دریافته بودند. ظهور شوراهای کارگری در این زمان مرتبط با دوره‌های سرشار از خوش‌بینی کارگران و همچنین سوسیالیست‌ها است. این شوراهای نشانه‌ی پیشرفتی غایت‌شناختی، و مبتنی بر این تفسیر بود که فروپاشی سرمایه‌داری به ساختن جامعه‌ی جدید برابر طلب منجر می‌شود. مجلد پیش‌رو روشن می‌کند که چگونه قیام‌های کارگران دیدگاهی را تقویت کرد که بر مبنای آن به دست گرفتن وسایل تولید توسط کارگران که مرحله‌ی آتی مبارزه‌ی طبقاتی محسوب می‌شد، می‌تواند سطح جدیدی از دموکراتیزه کردن و برابری را با خود به همراه بیاورد.

کارگران در اروپای غربی - اگر دوره کوتاه حکومت کمون پاریس را به حساب نیاوریم - تلاش نکردند که قدرت دولتی را تصاحب کنند. اما با این حال شوراهای کارگری قوی‌ترین سلاح کارگران بود؛ سلاحی که مضاف بر این سرمایه‌داران و دولت‌ها سرسختانه علیه آن مقابله می‌کردند. کنش‌های مستقیم که کارگران در آلمان، ایتالیا و اسپانیا در اوایل سده‌ی بیستم به مرحله‌ی اجرا درآوردند بارزترین نمونه‌های آن‌ها هستند، کنش‌هایی که نتوانستند جامعه‌ی سرمایه‌داری را پشت سر بگذارند. با این حال این کنش‌ها در شمار زیادی از مشاهده‌گران سوسیالیست امید به اجتناب‌ناپذیر بودن این فرایند را بیدار کردند. همان‌طور که در این کتاب مستند شده است، اشغال کارخانه‌ها که محرک انقلاب بلشویکی بود به نحو بارزی نشان می‌دهد که اکثریت

کارگران روسیه در اوایل انقلاب از آن پشتیبانی کردند. سرکوب استالینیستی و نظام بوروکراتیک دولتی انقلاب بلشویکی را کنار زد؛ گامی تاریخی به عقب که دخالت‌های خارجی و ادامه‌ی مخالفت‌ها در داخل، آن را تقویت کرد. بدون شک در این‌جا مرکزگرایی حزب سیاسی حرفه‌ای در سلب مشروعیت از دولت سوسیالیستی نقش مهمی ایفاء کرد. کارکردهای کنترل کارگری در دوران نئولیبرالیسم چگونه است؟ وجه عملکرد آن‌ها چه تمایزاتی با دوران فوردیسم دارد؟ آیا موج فزاینده‌ی کنش‌های مستقیم بین سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ نشان‌دهنده‌ی چرخش پایدار قیام‌های کارگران است و این کنش‌های مستقیم حاکی از افزایش آگاهی طبقاتی آن‌ها است؟ آیا دورنمای کنسرن‌ها برای مقابله با خودگردانی کارگران بر بستر بحران اقتصادی نئولیبرال محدودتر شده است؟ توانایی سرمایه‌داری به ادامه‌ی حیات در دوران بحران که حتی سال‌های طولانی ادامه پیدا کرده نیز مانعی بر سر راه شوراهای کارگری است که آن‌ها را مجبور می‌کند برای به‌دست آوردن سهم بیش‌تر در بازار با شرکت‌هایی که توسط بخش خصوصی اداره می‌شوند و مورد حمایت دولت‌های موجود سرمایه‌داری هستند رقابت کنند.

همان‌طور که مقالات با سمت‌گیری تاریخی این مجلد نشان می‌دهند، حتی زمانی که دولت با شوراهای کارگری مدارا می‌کند، هم دولت‌های بوروکراتیک و هم سرمایه‌داران تمایل به اُلویت دادن به مؤسساتی دارند که سمت‌گیری‌شان کسب حداکثر سود است. بدین ترتیب تلاش سرمایه‌داری برای سودآوری همواره بر نیازهای محلی و اجتماعی ارجحیت دارد. تغییرات شرایط تولید و کار - در برهه‌ی پست‌فوردیسم، همانا پایان کارخانه‌های بزرگ با سالن‌هایی که روزانه شمار زیادی از کارگران برای کار در آن‌ها گردهم می‌آمدند و گسترش بیش از پیش برون‌سپاری و مقاطعه‌کاری در تولید باعث می‌شوند که چنین به‌نظر آید که شکل‌گیری شوراهای کلاسیک در کارخانه‌ها و در بسیاری از سناریوهای کاری، امری غیرقابل اجراست. با این حال، برای پشت سر نهادن دولت بورژوازی سرمایه‌داری، باید بر جدایی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی چیرگی یافت. ما مطمئنیم که کارگران و کمیته‌های محلی پاسخ پرسش‌هایی را که در بالا مطرح شد، پیدا خواهند کرد و شکل‌های نوینی از سازمان‌یابی جمعی و اشتراکی را پدید خواهند آورد که از پس چالش‌های سده‌ی بیست‌ویکم برمی‌آیند. تاریخ نشان داده است که کارگران از چنین توانایی‌ای برخوردارند.

ملاحظه: تا آن‌جا که امکان داشته [در انتخاب زبان و واژه‌ها] شکل‌های بیانی خنثی جنسیتی به‌کار گرفته شده‌اند، اما منظور، همواره و به یکسان، زنان و مردان هستند.

۲۰ سپتامبر ۲۰۱۱

*** این مقاله ترجمه‌ای از برگردان آلمانی مقدمه‌ی کتاب زیر است:**

Walilis, Victor (2011), *Workers' Control and Revolution*, in "Ours to Master, and to Own" edited by Ness & Azzellini, pp 10-29, Hay Market Books, Chicago.
Dario Azzellini/Immanuel Ness; *Die endlich entdeckte politische Form*.

برگردان از انگلیسی به آلمانی نکله واگنر